



## فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و پنجم - پاییز ۱۳۹۹ - از صفحه ۱۰۴ تا ۱۴۲

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



## تطور بیان تمثیل در رستم و اسفندیار حکیم فردوسی

محمد رضا کیوانفر<sup>۱</sup>، پروانه عادل‌زاده<sup>۲\*</sup>، کامران پاشایی فخری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، (نویسنده مسئول)

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

### چکیده

در نگاه نخست به داستان رستم و اسفندیار و با توجه به واو تقابلی که بین آن دو هست انتظار می‌رود که سراسر داستان جنگ و چکاچک شمشیر و هیاهو و غوغای مقابله باشد و پرسش این است که بیان فردوسی فنی و هنری و آمیخته با ایماژهای تمثیلی و لفظی و بیانی بوده است یا خیر؟ پژوهندگان پس از مطالعه طولی اثر با دیدگاه فنی و لفظی به این نتیجه رسیده‌اند که داستان رستم و اسفندیار که از دیالوگ‌های طولانی میان دو قهرمان تشکیل شده، تابلویی از صنایع بدیعی بیانی و زیباشناختی مخصوصاً در زمینه تمثیل به شکل‌های گوناگون در بستری از کاربردهای استعاری آنیمیسیم و فورگراندیک، تشبیهی، کنایه، مجاز، حس‌آمیزی، لف و نشر و ارسال‌المثل است. به شکلی که بیشتر به مشقی برای بیان زیبایی‌شناسی ادبی شبیه است تا یک متن حماسی که به دلیل داشتن محتوای خبر بسیار بزرگ می‌تواند ساده و بی‌پیرایه باشد. ضرورت این تحقیق فهم و درک بهتر تمثیل‌های بکار رفته در داستان رستم و اسفندیار برای محققان با بهره بردن از صنایع بدیعی و بیانی بمنظور درک بهتر محتوایی رزم‌نامه است و تحقیق بصورت کتاب‌خانه‌ای و توصیفی-تحلیلی و با توجه به ابیات شاهنامه فردوسی حکیم صورت پذیرفته است و این نشانه پرورده بودن مطلب و عمق بخشیدن به آن در بازخوانی‌های مکرری است که ابوالقاسم فردوسی در مدت بیش از سی سال از سال ۳۶۹ تا ۴۰۲ انجام داده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، تمثیل، تشبیه، صنایع بدیعی و بیانی، زیبایی‌شناختی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۳۰

۱. پست الکترونیک: rezakeyvanfar5@gmail.com

۲. پست الکترونیک نویسنده مسئول: adelzadeh@iaut.ac.ir

۳. پست الکترونیک: Pashaei@iaut.ac.ir

### پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهندگانی که درخصوص چیستی تمثیل موشکافانه تحقیق داشته‌اند، در بررسی نمونه‌های تمثیل در متون مورد ادعا پردازشی شگرف و شایان، ذکر نموده‌اند. متاسفانه این پژوهشگران در این شیوه تحقیق و پژوهش، بیشتر به چیستی یک شاخص مثل تمثیل می‌پردازند و نقل قول‌های مختلف و گاه مکرر و تکراری می‌آورند. در صورتیکه باید به کارکرد یک آرایه و تأثیر محیطی و طولی آن در یک اثر و یا متن ادبی مثل داستان رستم و اسفندیار پرداخته شود نه در تعابیر مختلف که درخصوص آن انعکاس یافته است. در این میان آنچه مؤثر افتاد می‌توان از مقاله ارزشمند حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۹۴) تحت عنوان تمثیل چیست نام برد و البته دیگران هم در این مقوله کارهایی انجام داده‌اند که عبارتند از:

۱. در مقاله (کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی ۱۳۹۷) بیشتر در بیان چیستی تمثیل کوشش گردیده است.
۲. در مقاله (تمثیل تصویر یا صنعت بدیعی ۱۳۹۵) نیز سعی وافر در بیان چیستی تمثیل است و کمتر به ذکر مصادیق تمثیل پرداخته‌اند.
۳. در مقاله (معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در نخستین اشعار شعرای زبان فارسی ۱۳۹۸) در تعابیر قدیم و جدید تعریف تمثیل از دیدگاه‌های مختلف بهره برده است و به نمونه‌ای از متن جهت یافتن نمونه‌های تمثیل کمتر پرداخته‌اند.
۴. در مقاله (بررسی مصادیق زبان تمثیل در غزلیات حافظ ۱۳۹۷) نیز که عنوان مقاله تمثیل است اما به عرفان پرداخته‌اند و تا حدودی تمثیل از دید او مغفول مانده است. البته این ویژگی در بسیاری از مسائل ادبی موجود است که گاه تمایلات درونی پژوهشگر بر موضوع پژوهش اثر عمیق می‌گذارد.

### اهداف پژوهش

پی‌بردن به غنای کاربردی انواع تمثیل مفرد و مرکب در داستان رستم و اسفندیار که نشان‌دهنده همت والای فردوسی حکیم در هرچه بارورتر شدن اثر حماسی است.

### سؤالات پژوهش

کارکردهای متنوع فردوسی درخصوص تمثیل در داستان رستم و اسفندیار چگونه بوده است؟

## روش پژوهش

تحلیلی توصیفی - کتابخانه‌ای

## ضرورت پژوهش

کشف بهتر و بیشتر هنر کاربردی فردوسی حکیم یعنی صنعت تمثیل در گستراندن تصویری موسع ذهنی از یک موضوع واحد مورد مناقشه به ذهن خواننده جهت تنویر و شکوفایی بهتر ذهن او و نزدیک شدن هرچه بیشتر به فهم کلیت داستان‌ها و درک واقعیات و درون‌مایه داستان‌های نمادین حماسی.

## مقدمه

هنگام تصمیم برای تهیه یک گزارش علمی تمثیلی، اوصافی از تمثیل را در جای‌های مختلف مطالعه نمودیم. غالب بزرگانی که از تمثیل سخن گفته‌اند، ابزار بیان تمثیل را تشبیه مرکب که دارای شبه مفرد و شبهه متعدد و متنازع از چند چیز است راهنمای تمثیل‌های یافته‌خویش قرار داده‌اند. برخی نیز گامی فراتر رفته و استعاره‌ی مکنیه یا تبعیه را که در آن نوعی جاندارپنداری مستعارله وجود دارد و از ویژگی‌های مستعارمنه که موجود زنده است را مبنای تمثیل قرار داده‌اند؛ مثلاً چنگال مرگ که در آن مرگ به جانداري مانند شده که در آن شبهه محذوف جانوری چنگال‌دار تصویر شده است. در این پژوهش با این دیدگاه و با توجه به تعریف تمثیل به سراغ متن داستانی حدود ۱۶۷۰ بیتی رستم و اسفندیار شتافته و مشغول بیرون کشیدن گونه‌های تمثیل در بیانات حکمی فردوسی که مورد توجه ویژه ایرانیان قرار گرفته است گشته‌ایم. در وهله اول هدف از انتخاب این داستان این بود که بیشترین بخش آن را دیالوگ میان قهرمانان تشکیل داده است و بسیار اندک به توصیف مناظر و مکان‌ها پرداخته است. گمان بر این بود که احتمالاً مصادیق زیادی را از تمثیل در این گنج جستجو کرد با اینکه روند داستان‌های حماسی به صورت شالوده داستان بر خبر بزرگ است که همان رشته اصلی حوادث داستان و بیان ساده شاعر بدون آرایش ظاهری کلام باید بوده باشد اما به طور حیرت‌انگیزی با انبوهی از تمثیل‌های شگفت و زیبا مواجهیم که ساختارهایی نوین‌دارند. علاوه بر تمثیل‌هایی که فهرست‌وار به صورت تشبیه مرکب و استعاره مکنیه آمده‌اند، یافته‌های تمثیل در داستان رستم و اسفندیار نیز که بعداً استعاره و مصادیق دسته‌بندی شده‌ای در وصف هرکدام است، بیان خواهد شد. لازم به ذکر است همه این بیانات حکمی غالباً به تمثیل و ضرب‌المثل سایره (عام) تبدیل

گشته‌اند و یا قابلیت ضرب‌المثل شدن در آینده زبان فارسی را دارند.

- ۱- کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه مرکب
- ۲- کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه جمع
- ۳- کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه مفرد
- ۴- کاربرد تمثیل با استفاده از استعارهٔ مکنیه
- ۵- کاربرد تمثیل با استفاده از انواع مجاز
- ۶- کاربرد تمثیل با استفاده از کنایه
- ۷- کاربرد تمثیل با استفاده از حس‌آمیزی
- ۸- کاربرد تمثیل با استفاده از سایر شگردهای علوم بلاغی

اینکه برخی از پژوهندگان تشبیه مرکب را مجرای تمثیل دانسته‌اند درست است اما با توجه به آنچه که در پژوهش فعلی نمایان گردیده است. تمثیل قابلیت تسری به تشبیه جمع، تشبیه مفرد، تشبیه تفضیل، کنایه و اقسام آن، مجازهای بیانی و اقسام آن را دارد و نیز می‌تواند در حوزه‌های تازه‌ای مثل حس‌آمیزی و حتی طرد و عکس و لف و نشر در مواردی نادر و انواع استعاره هم باشد و در برخی موارد به دلیل برجستگی و تشخیص کلام و جزالت و بلاغت موضوع بیان و به‌گزینی در استفادهٔ بلاغی کلام، خود جمله تشخیص و تبلور یافته و به مثل سایره و تمثیل بدل شده است، مانند: توانا بود هرکه دانا بود. میازار موری که دانه‌کش است. از جهت تسری مور دانه‌کش به صورت تشبیه ضمنی درون‌مایگانی به انسان ضعیف مانند می‌شود و می‌توان وجهی برای تمثیل جستجو کرد اما در بیان جمله توانا بود هرکه دانا بود فقط شاید از جهت علم معانی بشود وجهی برای تمثیل جست چونکه توانایی تقدم بخشیده شده است.

بقول سهراب (چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید) آن سوی شاهنامه یا زیر پوست جنگ‌نامه را هم باید بدقت نگریست و از نظر علم معانی به گفتار و نوشتار شیرین و تمدن‌ساز و والای فردوسی نگریست. بیهوده نیست که عبدالحسین زرین‌کوب، گفتار او را نمط والا و عالی لقب نهاده، (سیری در شعر فارسی ۱۳۷۱: ۱۸) و سیروس شمیسا او را در حکم، النادر کالمعدوم دانسته است، (سبک شناسی شعر ۱۳۷۵: ۳۴). یعنی آنقدر شاهکار که مانند او هرگز بوجود نخواهد آمد و هرمان‌اته در کتاب خود او را چنین توصیف می‌کند، شاهنامهٔ فردوسی از روی استحقاق، خاتمهٔ ادبی حماسه‌های قدیم و عظیم هنرپردازی و نتیجهٔ داستان‌های متعدد ملی ایران به شمار می‌رود، (تاریخ ادبیات ایران ۱۳۶۹: ۲۹) و نیز یحیی آرین‌پور در مقایسه‌ی شاهنامه صبا و شاهنامه فردوسی می‌گوید،

فردوسی شاهنامه را در مدت سی سال به پایان رساند و ملک‌الشعرای صبا هفتاد هزار بیت را در شش سال سرود و اگر از مناقب خاندان رسول بگذریم که در آن کتاب موجود است، در مابقی هفتاد هزار بیتش هفت بیت نمی‌یابی که مثل یکی از ابیات سی هزار بیت شاهنامه باشد، (از صبا تا نیما ۱۳۵۷: ۲۳) و همین‌طور استاد شفیعی کدکنی نیز در کتاب *صور خیال* خود می‌گوید که، قرن چهارم از نظر تصاویر حسی و تجربه‌های مستقیم شعری بارورترین دوره ادب فارسی است و همچنین از نظر تنوع زمینه‌های تصویری و تشبیهات اصیل این دوره حاصل نگاه و دقت خود شاعران و طبیعت و اشیاست حال آنکه شاعران دوره‌های بعد گاهی طبیعت و اشیا را از چشم شاعران این دوره می‌بینند. تشبیهات نیز غالباً هم مفرد و هم مرکب محسوس به محسوس‌اند، (صور خیال در شعر فارسی ۱۳۹۵: ۳۲۲).

در اواخر این دوره کاربرد استعاره نیز بیشتر می‌شود (شعر منجیک و فردوسی) و صنایع بدیعی در حد اعتدال است و نیز بیشتر از بدیع لفظی استفاده می‌شود تا بدیع معنوی.

### بیان مسأله

پژوهشگر در این تحقیق برآن است که وجوه مختلف کاربرد تمثیل را به صورت توصیفی و تحلیلی در متن داستان رستم و اسفندیار مورد مطالعه و پژوهش و کنکاش قرار دهد. بررسی زیبایی‌شناسانه به عمل آمده در این پژوهش ظرافت‌های کاربرد تشبیه‌های مرکب و جمع و مفرد را مشخص می‌کند و آنچه تاکنون درباره سبک فردوسی بیشتر مشهود است من باب سبک خراسانی و داشتن تشبیه‌های حسی به حسی و یا حسی به عقلی و گاه عقلی به حسی و عدم کاربرد عربی و گاهی کاربرد کلمات کم‌کاربرد است. در صورتیکه با نگاه زیبایی‌شناسانه می‌بینیم که این داستان در خود ۱۶۷۰ بیت مملو از صنایع بدیعی و بیانی دارد که اغلب واجد تمثیل‌های زیبایی هستند. که این‌ها همگی نشان‌دهنده هنر تصویرگری و نمایه‌سازی و قدرت قلم و دقت سراینده شاهنامه در هزار سال پیش است.

### داستان رستم و اسفندیار

#### کاربرد تمثیل در قالب براعت استهلال

در آغاز داستان‌های منظوم جملاتی آورده می‌شود که رهنمون خواننده در ادامه موضوع قرار می‌گیرند و غالباً زیبا و تأثیرگذار هستند. و به قول سیروس شمیسا، بین مقدمه اثری با موضوع آن، تناسب معنایی اجمال و تفصیل باشد یعنی از مطالعه مقدمه مختصر، جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار گردد،

(نگاهی تازه به بدیع ۱۳۹۳: ۱۱۵).

پبالیز بلبل بنالد همی گل از ناله او بیالد همی  
(شاهنامه فردوسی، چ مسکو، ج ۶ و ۷: ۲۱۷۶، بیت ۶)

بیان تمثیل در جاندارپنداری و دادن صفت نالیدن به بلبل و بالیدن به گل که بیانگر نسبت دادن صفت‌های انسانی به آنان است. و چون بجای چه‌چه بلبل از کلمه نالیدن استفاده کرده بیانگر فضای حزن‌انگیز است.

شب تیره بلبل نخسپد همی گل از باد و باران نجنبد همی  
(همان، بیت ۸)

بیان تمثیل در دادن صفت انسانی خسییدن به بلبل و جاندارپنداشتن او و او را چونان انسانی دانستن. در پندار فردوسی این تمثیل هیأتی از انسانی ضحاک و خندان رو تصویر می‌کند.

بخندد همی بلبل از هردوان چو بر گل نشیند گشاید زبان  
(همان، بیت ۹)

بیان تمثیل در دادن صفت انسانی خندیدن به بلبل که صفتی انسانی است.

ندانم که عاشق گل آمد گر ابر چو از ابر بینم خروش هژبر  
(همان، بیت ۱۰)

بیان تمثیل در دادن صفت جاندارپنداری خروشی شیرگونه و هولناک به ابر که یک پدیده بی‌جان است و در اندیشه خواننده تمثیلی آوایی نیز ایجاد می‌کند.

بدرد همی باد پیراهنش درفشان شود آتش اندر تنش  
(همان، بیت ۱۱)

بیان تمثیل زیبایی باز شدن گل و دادن ویژگی‌های انسانی به گل که در فضایی حزن‌انگیز و توهم‌زا و رازناک پنهان شده است.

که داند که بلبل چه گوید همی بزیر گل اندر چ موید همی  
(همان: ۲۱۷، بیت ۱۳)

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتن پهلوی  
(همان: ۲۱۷، بیت ۱۴)

بیان تمثیل زیبای مویه کردن در گوش گل در تشبیه خیالی بلبل در گفتگوی یا آواز بلبل که مانند خوانش کتاب زند و خوانش پهلوی است. این تصویر نیز تصویری ذهنی و آوایی و نوعی خیال موسع فردوسی را نشان می‌دهد و گویای رازناکی و درگیر کردن اندیشه خواننده و سامع با موضوعی است که در قسمت‌های بعدی داستان گفته خواهد شد. قلم فردوسی در برائت استهلال داستان رستم و اسفندیار بسیار هنری و سطح بالا و نمادین و رازناک و محل تأمل است و این خود برای ما رهنمون دریچه‌ای به نمادین بودن و تمثیل در شاهنامه می‌شود.

#### کاربرد تمثیل در قالب آنیمیسیم (جاندارپنداری)

هنر به‌کاربردن جاندارپنداری بیشتر درگیر کردن ذهن خواننده است با محتوای اثر در واقع چگونگی گفتن یک مطلب باعث تأثیر بیشتر آن در ذهن خواننده می‌شود. سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، در تفکر قدیم همه چیز جاندار بوده است و بقایای این بینش کهن هنوز هم در زبان روزمره هست و در واقع منظور نسبت دادن ویژگی انسانی به یک جسم بی‌جان است، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۶۱) و نسبت دادن ویژگی انسانی گفتگو به دلیل نسبت دادن فعل به اندیشه که اسم معنی است و قدرت تصرف در چیزی را ندارد و نسبت دادن صفت چمیدن به شب تیره که ویژگی انسانی و حیوانی است و همچنین نسبت دادن صفت دمیدن به سپیده که یک پدیده‌ی هستی است، از تبلورهای زیبای آنیمیسیم در شعر فردوسی است که در شعر بزرگان دیگر نیز بوده است مانند: گل بخندید و باغ شد پدرام.

ز بلبل شنیدم یکی داستان که برخواند از گفته باستان  
(همان: ۲۱۷، بیت ۱)

در این تمثیل علاوه بر دادن صفت گویندگی به بلبل ظرافتی در کلمه برخواندن وجود دارد که منظور با صدای بلند خواندن (بیان قولان) است.

چنین گفت پس با سرافراز مرد که اندیشه روی مرا زرد کرد  
(همان: ۲۱۷، بیت ۱)

در این تمثیل اندیشه عامل رنگ زردی شده است که یک اسم معنی است و فعل و عمل از او ساقط است.

سپیده همانگه ز که بردمید میان شب تیره اندرچمید  
(همان: ۲۶۷، بیت ۸۳۰)

در این تمثیل سپیده جاندار پنداشته شده و آنیمیسیم روی داده است.

بکریاس گفت ای سرای امید خنک روز کاندر تو بد جمشید  
(همان: ۲۷۱، بیت ۸۸۱)

همایون بدی گاه کاوس کی همان روز کیخسرو نیکپی  
(همان: ۲۷۱، بیت ۸۸۲)

در فرهی بر تو اکنون ببست که بر تخت تو ناسزایی نشست  
(همان: ۲۷۱، بیت ۸۸۳)

اگر چرخ را هست زین آگهی همانا که گشتست مغزش تهی  
(همان: ۲۷۴، بیت ۸۸۵)

در این تمثیل روز و تخت و چرخ جاندار پنداشته شده و آنیمیسیم روی داده است.

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ  
(همان: ۲۴۱، بیت ۹۲۴)

در این تمثیل مرگ جاندار پنداشته شده و آنیمیسیم است و در عین حال این تمثیل به مثل سایره هم تبدیل شده است چون یک اصل حکمی و عقلی در محتومیت مرگ را بیان کرده است.

چو خورشید تابان برآورد پر سیه زاغ پران فرو برد سر  
(همان: ۲۳۱، بیت ۱)

در این تمثیل خورشید به پرنده‌ای جاندار مانند شده که نمادی از آنیمیسیم و جاندارپنداری به صورت بسیار شگرف و هنری است.



### کاربرد تمثیل در قالب اسلوب معادله

این ویژگی در قرن دهم و یازدهم به عنوان سبک هندی مطرح می‌شود و غالب اشعار بزرگان این سبک به این شیوه بیان شده‌اند و این برای خود پژوهشگر هم جای شگفتی داشته که فردوسی از روش اسلوب معادله برای بیان تمثیل استفاده نموده است. سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، این یک ساختار مخصوص نحوی است. دو مصراع یک بیت کاملاً از نظر نحوی مستقل هستند و هیچ حرف ربطی آن‌ها را از نظر نحوی و معنی به هم پیوند نمی‌دهد اما مصراع‌ها معادلی برای همدیگرند و هرکدام از مصراع‌ها می‌توانند به جای مصراع دیگر قرار گیرند و معنای واحدی دارند، (نگاهی تازه به بدیع ۱۳۹۳: ۱۴۲).

که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی سخن بازیابی بکوی

(همان: ۲۱۸، بیت ۲۳)

استفاده از یک اصل حکمی و تجربی یافته شده در قدیم.

همان بر که کاری همان بدروی سخن هرچ گویی همان بشنوی

(همان: ۲۳۲، بیت ۲۳۳)

استفاده از یک اصل تجربی و به دست آمدن یک نتیجه اخلاقی و حکمی در مصراع بعدی.

بروی زمین یکسر اندیشه کرد خرد چون تبر هوش چون تیشه کرد

(همان: ۲۶۸، بیت ۸۳۸)

استفاده از تشبیه تجربی و تشبیه جمع‌های متناوب و نیز اسلوب معادله و بیان دریافت از تجربه‌های زندگی شخصی.

مکن هیچ کاری به فرمان زن که هرگز نبینی زنی رأی زن

(همان: ۲۴۹، بیت ۱۰۵۳)

### استفاده از یک اصل حکمی و تجربی

البته فردوسی در اینگونه ابیات از همان روش اسلوب معادله که در شعر هندی و متون قرن دهم و یازدهم تراج بیشتر یافته استفاده کرده است. یک مصراع، یک اصل حکمی و عقلی و کلی و مصراع

دیگر یکی از یافته‌ها و تجارب انسان‌هایی که در گذشته زیسته‌اند و به طور تجربی به این واقعیات محتوم دست یافته‌اند.

### کاربرد تمثیل در قالب کنایه

در بحث کنایه ما با کنایه‌هایی روبرو هستیم که از بستر تمثیل برخاسته و بوجود آمده‌اند. در ابیات فوق در قسمت بزابل شدی بلخ بگذاشتی کنایه است از رفتن و نتیجه اخلاقی در مصرع دوم بیان حکمی تمثیلی است که به کنایه بدل شده و در بیت بعدی کنایه در قالب تمثیل شکل یافته است. مصرع اول کنایه از طلوع خورشید و مصرع دوم کنایه از پایان شب و آغاز روز است. در این بخش با تمثیل‌هایی روبرو می‌شویم که از کارکردهای مجاز و انواع آن شکل یافته‌اند که در این ابیات تنها کلمات و عبارات بیان کننده مجاز مشخص شده‌اند. سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۸۵).

چو بگذشت شب گرد کرده عنان برآورد خورشید رخشان سنان  
(همان: ۲۲۱، بیت ۵۹)

کنایه از صبح شدن

بخورشید ماهیش بریان شدی ازو چرخ گردنده گریان شدی  
(همان: ۲۵۷، بیت ۶۵۸)

کنایه از شدت اندوه

زمانه بیازید چنگال تیز نبد زو مرا روزگار گریز  
(همان: ۲۴۹، بیت ۱۰۵۳)

### کنایه از حتمی بودن تقدیر

امید من آنست کاندر بهشت دلافرز من بدرود هرچ کشت  
(همان: ۳۰۷، بیت ۱۴۳۶)

کنایه از باورها و اندیشه‌های من که ان‌شاءالله در آینده به خواسته‌های خودش دست خواهد یافت.  
ز کف بکن این گرز و شمشیر کین بزن جنگ و بیداد را بر زمین  
(همان: ۲۳۲ بیت ۸۳۱)

کنایه از ضرورت صلح و جلوگیری از جنگ  
چنین گفت بهرام نیکو سخن که با مردگان آشنایی مکن  
(همان: ۲۱۸ بیت ۲۴)

کنایه از انجام کار بیهوده (یک اصل تجربی و حکمی برای بیان کنایه‌ای)  
ز دل دور کن شهریارا تو کین مکن دیو را با خرد همنشین  
(همان: ۳۰۳، بیت ۱۳۶۵)

کنایه از انجام ندادن کار بیهوده  
بزاول شدی بلخ بگذاشتی همه رزم را بزم پنداشتی  
(همان: ۲۲۲، بیت ۷۶)

کنایه از بی‌توجهی و لافیدی و خوش‌باشی الکی و بیخیالی

### کاربرد تمثیل در قالب مجاز

مجاز کاربرد کلمه است در غیر معنی اصلی آن به دلیل وجود قرینه‌هایی که مانع از اراده معنی اصلی کلمه می‌شوند و نیز وجود قرینه‌ی دیگری که ارتباطی بین کلمه بکار برده شده و هدف اصلی گوینده باشد نیز وجود دارد. مثلاً فردوسی می‌گوید: به بادافره این گناهم مگیر/ تویی آفریننده ماه و تیر. سراینده خداوند را آفریننده ماه و تیر می‌نامد اما هدف او آفرینش کل جهان است با وجود علاقه‌ی بیان جزء و اراده کل و سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، به‌کارگیری یک کلمه در غیر معانی حقیقی به شرطی که قابل تبدیل یا تأویل به تشبیه نباشد و باید بین معنای اولی (حقیقی) و ثانوی (مجازی) لغت رابطه‌ای وجود داشته باشد، که در علم بیان به آن علاقه می‌گویند، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۲۳).

لب مرد برنا پر از خنده شد همی گوهر آن خنده را بنده شد  
(همان: ۲۷، بیت ۸۷۳)

تمثیل ایماژ یا تصویر مرکب برای نمایش خنده.

به بهمن یکی نامه باید نوشت بسان درختی بیاغ بهشت  
(همان: ۳۱۹، بیت ۱۶۴۷)

تمثیل ایماژی و مخیل برای نیکویی و زیبایی محتوای نامه.

که نفرین بر این تخت و این تاج باد برین کشتن و شور و تاراج باد  
(همان: ۳۰۶، بیت ۱۴۲۳)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ از قدرت تخت و تاج می گوید اما کل حکومت مورد نظر اوست.

بمانم چنین هم بفرمان شاه نخواهم سپاه و نخواهم کلاه  
(همان: ۲۲۲، بیت ۸۱)

تمثیل در مجاز لازم و ملزوم از امکانات قدرت؛ کلاه بیان جزء و قدرت اراده کل.

بیادافره این گناهم مگیر تویی آفریننده ماه و تیر  
(همان: ۳۰۴، بیت ۱۳۸۲)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل از آفریننده جهان هستی؛ ماه و تیر مجاز از اراده کل هستی و آفرینش.

همه شهر ایران بدو زنده اند اگر شهریارند و گر بنده اند  
(همان: ۲۳۰، بیت ۲۱۰)

تمثیل در مجاز حال و محل؛ بیان شهر اراده مردم شهر ملت و کل کشور ایران.

چو خورشید شد راه گیهان خدیو نهان شد بدآموزی و راه دیو  
(همان: ۲۳۲، بیت ۲۴۷)

تمثیل در مجاز علت و معلولی؛ خورشید مصدر نور و روشنایی و نبودش مایه تاریکی.

که شاید که بر تاج نفرین کنیم وزین داستان خاک بالین کنیم  
(همان: ۲۶۸، بیت ۸۴۴)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ بیان تاج و اراده کل پادشاهی  
مبادا چنین هرگز آیین من سزا نیست این کار در دین من  
(همان: ۲۷۰، بیت ۱۰۳۶)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ به کشتن دادن دیگران در اندیشه من قبیح است.  
که ایرانیان را به کشتن دهم خود اندر جهان تاج بر سر نهم  
(همان: ۲۸۰، بیت ۱۰۳۷)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ منظور از کلاه کل حکومت و سلطنت است.  
چو نوش‌آذر نامور کشته شد سپه را همه روز برگشته شد  
(همان: ۲۸۳، بیت ۱۰۸۰)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ روز منظور روزگار، کل زندگی، سرنوشت و خاطر آنان دگرگون شد.  
فراموش کردی تو سگری مگر کمان و بر مرد پرخاشختر  
(همان: ۳۰۱، بیت ۱۳۳۷)

تمثیل در مجاز علت و معلولی، بیان قدرت و خود را به رخ رستم می‌کشد.  
کجا شد فریدون و هوشنگ جم ز باد آمده باز گردد بدم  
(همان: ۳۰۷، بیت ۱۴۳۰)

تمثیل در مجاز جزء و اراده کل؛ مثل سائره: باد آورده را باد می‌برد.  
چو اندیشه گنج گردد دراز همی گشت باید سوی خاک باز  
(همان: ۳۰۹، بیت ۱۴۵۳)

تمثیل در مجاز مایکون، نماد بازپس‌گیری. "از خاک و برآمدیم و در خاک شدیم (خیام)".

### کاربرد تمثیل در قالب حس آمیزی

بیان تمثیلی با استفاده از شگرد حس آمیزی مثلاً گفتار به وسیله گوش شنیده می‌شود و مزه تلخ بوسیله حس چشایی. پس از این شیوه حس آمیزی جهت بیان تمثیل استفاده می‌شود و در خصوص سخن مردم هم همین‌گونه است. سخن با گوش استماع می‌شود و سرما با حس لامسه و ترکیب این دو همان صنعت حس آمیزی است که مورد استفاده قرار گرفته است. سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، حس آمیزی را می‌توان از فروغ تضاد محسوب داشت و آن آوردن لغات مربوط به حس‌های مختلف در کنار هم است، (نگاهی تازه به بدیع ۱۳۹۳: ۱۱۲).

چو رستم بیاید بفرمان من ز من نشنود سرد هرگز سخن  
(همان: ۲۲۸، بیت ۱۷۵)

بیان تمثیلی با استفاده از شگرد حس آمیزی؛ برای چگونگی رفتار اسفندیار، او می‌گوید من با او صمیمانه دوست خواهم شد.

همی خواهش او همه خوار داشت زبانی پر از تلخ گفتار داشت  
(همان: ۲۶۹، بیت ۸۵۸)

بیان تمثیلی با استفاده از شگرد حس آمیزی؛ برای بیان زبان نیش و کنایه‌دار و یا گفتن سخنان رکیک. پذیرفت پاکیزه دین بهی نهان گشت گمراهی و بی‌رهی  
(همان: ۲۳۲، بیت ۲۴۶)

پاکیزه دین بهی، با توجه به اسم معنی بودن (اسم ذات) دین، نوعی بیان و حس آمیزی سست در مصراع اول است.

### کاربرد تمثیل در قالب تشبیه مفرد

در تشبیه مفرد: هر مشبیه مشبه‌به جداگانه‌ای دارد و در هر دو مصرع دو تشبیه جداگانه صورت گرفته است و سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، تصور و تصویر یک هئیت و یک چیز است: گل، جام، درخت، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۴۰).

چو پیلی باسپ اندر آورد پای بیاورد چون باد لشکر ز جای  
(همان: ۲۲۹، بیت ۱۸۹)

بیان تمثیل برای سوار شدن در قالب تشبیه مفرد و نیز در مصرع دوم بیان تمثیلی برای حرکت کردن  
دل رستم از غم پراندیشه شد جهان پیش او چون یکی بیشه شد  
(همان: ۲۶۷، بیت ۸۱۷)

مصرع دوم تشبیه مفرد مفرغ برای استفاده از تمثیل برای بیان درگیری فکری  
زمانه به خون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود  
(همان: ۲۳۷، بیت ۹۰۰)

تشبیه مفرد مفرغ برای بیان ترس (چون در مصرع اول تشبیهی نداریم)  
کنون گر تو در آب ماهی شوی و گر چون شب اندر سیاهی شوی  
(همان: ۲۳۷، بیت ۸۹۷)

وگر چون ستاره شوی در سپهر ببری ز روی زمین پاک مهر  
(همان: ۲۳۷، بیت ۸۹۸)  
بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من  
(همان: ۲۳۷، بیت ۸۹۹)

بیان تمثیلی مرکب در سه بیت فوق که با کمک تشبیه مفرد ساخته شده‌اند و به معنی تمثیلی کلی از انتقام‌کشی هستند.

#### کاربرد تمثیل در قالب تشبیه

معمولاً تشبیه را جهت برجسته ساختن مشبه بکار می‌گیریم که از آن چیزی که هست بهتر نماینده شود. اما در مثال‌های تمثیلی بعدی می‌بینیم به هدف دیگری نیز بکار رفته است و سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، مانده کردن چیزی به چیزی است مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ‌نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۳۳).

چو گل بشکفید از می سالخورد رخ نامداران و شاه نبرد  
(همان: ۲۳۰، بیت ۲۰۵)

تشبیه جمع؛ یک مشبه به و دو مشبه (۱ رخ نامداران، ۲ شاه نبرد) که در معنی تمثیل کنایی، خندان شدن و شاد شدن به کار گرفته شده است.

پیاده شد از باره بهمن چو دود پرسیدش و نیکویها فزود  
(همان: ۲۳۸، بیت ۳۴۰)

تشبیه در مصراع اول ایمازی، تصویری، تخیلی و عینی است و در معنی تمثیل کنایی به کاررفته نشان دهنده سرعت عمل و بیان دلپذیر خوش آمد گفتن و ترحیب به فرد مقابل است.

نمانی همی جز سیاوخش را مران تاجدار جهان یخش را  
(همان: ۲۴۶، بیت ۴۷۴)

تمثیل در تتابع صفات؛ دو صفت برای یک موصوف. تو شبیه سیاوشی که هم تاجدار بود و هم بخشنده

سواریش دیدم چو سرو سهی خردمند و با زیب و با فرهی  
(همان: ۲۵۰، بیت ۵۳۶)

تمثیل در تتابع صفات. تعدد صفات برای یک موصوف  
نشست از بر رخس چون پیل مست یکی گرزه گاوپیگر بدست

(همان: ۲۵۲، بیت ۵۷۵)

تمثیل با تشبیه؛ تمثیل مرکب تصویری

هرانکس که از لشکر او را بدید دلش مهر و پیوند او برگزید

(همان: ۲۵۲، بیت ۵۷۷)

همی گفت هرکس که این نامدار نماند بکس جز بسام سوار

(همان: ۲۵۲، بیت ۵۷۸)



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - پاییز ۱۳۹۹، (ش. پ: ۴۵) ۱۲۰

برین کوهه زین گه آهنست همان رخس گویی که آهرمنست  
(همان: ۲۵۲، بیت ۵۷۹)

در سه بیت فوق تمثیل در تشبیه مرکب در بیان تمثیل تشبیهی آمیغی مرکب در مصراع اول و رخس نیز به کوهی از آهن مانند شده است و این نهایت بلاغت است، از آت جهت که در دو مصراع دو تفسیر متفاوت از یک واقعیت به نمایش گذاشته شده است.

لب مرد برنا پر از خنده شد همی گوهر آن خنده را بنده شد  
(همان: ۲۷۰، بیت ۸۷۳)

تمثیل در تشبیه تفضیل. مصراع اول به مصراع دوم مانند شده؛ خنده مرد بر درخشش گوهر برتری داده شده است (از نظر درخشانی و شادی بخشی) تمثیل تفضیلی یکی از بهترین انواع تمثیل هاست که در پژوهش‌های قبلی پژوهندگان نیز مورد نظر بوده است.

یکی ژنده پیل است بر کوه گنگ اگر با سلیح اندر آید به جنگ  
(همان: ۲۷۲، بیت ۹۰۰)

تمثیل در تشبیه مجمل و مرکب؛ سوارکار به فیلی مانند شده و اسب او به کوه گنگ مانند شده و در این تمثیل یک تصویر خیالی توصیف شده است.

چو بشنید رستم غمی گشت سخت بلرزید برسان شاخ درخت  
(همان: ۲۸۵، بیت ۱۱۱۳)

تمثیل در تشبیه مرکب تصویری. برنگ طبرخون شدی این جهان شدی آفتاب از نهیبش نهان  
(همان: ۲۸۶، بیت ۱۱۳۱)

تمثیل در تشبیه مرکب تصویری و در مصراع دوم استعاره مکنیه تبعیه (خورشید به انسانی ترسیده شده مانند شده)

چنین گفت پس با پشتون که شیر بیچد ز چنگال مرد دلیر  
(همان: ۳۰۰، بیت ۱۳۲۶)

تمثیل در استعاره بالکنایه به معنی اینکه حتی شیر هم از او می‌ترسد.

مرا یار در هفتخوان رخس بود که شمشیر تیزم جهان‌بخش بود  
(همان: ۲۶۱، بیت ۷۳۳)

تمثیل در دادن صفت یاری‌گری و همکاری به رخس

چو مهمان من بوده باشد سه روز چهارم چو از چرخ گیتی فروز  
(همان: ۲۷۶، بیت ۹۷۶)  
بیندازد آن چادر لاژورد پدید آید از جام یاقوت زرد  
(همان: ۲۷۶، بیت ۹۷۷)

تمثیل در کنایه از رفتن شب و طلوع خورشید

مرا یار در جنگ یزدان بود سر و کار با بخت خندان بود  
(همان: ۲۸۰، بیت ۱۰۴۰)

تمثیل در استعاره از دادن صفت تبعیه که ویژگی انسانی است

تو آنی که دیو از تو گریان شدی دد از تفّ تیغ تو بریان شدی  
(همان: ۲۸۷، بیت ۱۱۴۵)

تمثیل در استعاره در دادن صفت گریانی تبعیه به دیو

که هرکس که او خون اسفندیار بریزد ورا بشکرد روزگار  
(همان: ۲۹۷، بیت ۱۲۸۷)

تمثیل در استعاره از دادن صفت شکار کردن

زمانه برد راست آن را بچشم بدانگه که باشددلت پر ز خشم  
(همان: ۲۹۹، بیت ۱۳۱۶)

تمثیل در استعاره از دادن صفت جاندار به زمانه

از ایوان و خان چند گویی همی رخ آشتی را بشویی همی  
(همان: ۳۰۲، بیت ۱۳۵۵)

تمثیل در استعاره از آشتی را به موجود زنده‌ای تشبیه کرده و رخ را به او نسبت داده  
تہمتن گز اندر کمان راند زود بران سان کہ سیمرخ فرمودہ بود  
(همان: ۳۰۴، بیت ۱۳۸۷)

تمثیل در استعاره از دادن صفت گویندگی به سیمرخ  
گر او بد کند پیچد از روزگار تو چشم بلا را بتندی مخار  
(همان: ۳۱۳، بیت ۱۵۲۷)

تمثیل در استعاره از چشم بلا؛ بلا را به انسانی مانند کردن و دادن چشم به او، که از توابع انسان است.  
از آن پس بیشت پرستاروار دوان با تو آیم بر شهریار  
(همان: ۳۰۳، بیت ۱۳۶۴)

تمثیل در تشبیه مرکب  
بدو گفت اسفندیاری تو بس نمانی بگیتی جز او را بکس  
(همان: ۳۲۰، بیت ۱۶۶۵)

تمثیل در تشبیه مرکب تصویری

### کاربرد تمثیل در قالب تشبیه مرکب

بسیاری از پژوهندگان به دلیل داشتن وجه شبه متنوع و متنوع بین مشبه و مشبه‌به تشبیه مرکب را بستری مناسب‌تر برای تمثیل مرکب می‌دانند اما گونه‌های دیگر تشبیه هم برای ساختن تمثیل مورد استفاده واقع شده‌اند. تشبیه مرکب با توجه به ترکیب عنصر بیان شده در مصادیق یک تصویر از موضوع در ذهن خواننده تجسم لحظه‌ای می‌یابد و سیروس شمیسا نیز در کتاب خود می‌گوید که، مشبه‌به تشبیه مرکب است یعنی هیأت متنوع از چند چیز است. یعنی تابلو و تصویری ذهنی است که چند چیز در به وجود آمدن آن توأمان نقش داشته‌اند، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۴۲).

بہمن یکی نامہ باید نوشت بسان درختی بیاغ بہشت  
(همان: ۳۱۹، بیت ۱۶۴۷)

تمثیل در تشبیهی بسیار زیبا که در معنای صلح نیز آورده شده است. مصراع دوم به مصراع اول مانند شده و اشاره به نامه‌ای زیبا دارد که محتوای آن حامل تمام زیبایی‌های مکاتبه‌ای باشد و در نهایت با امیدواری نوشته شود و نویدهای نیکو در آن گنجانیده شود.

نهاد آن بن نیزه را بر زمین ز خاک سیاه اندر آمد بزمین  
(همان: ۲۷۹، بیت ۱۰۱۷)

بسان پلنگی که بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور  
(همان: ۲۷۹، بیت ۱۰۱۸)

تمثیل مرکب در ابیات موقوف‌المعنی. دادن تصویری از چگونگی و تندی و تیزی و توانایی قهرمان و چگونگی حرکت او در سوار شدن بر اسب و حرکت اسب که به شکارگری پلنگ مانند شده است. بیشش سه مجمر پر از بوی کرد ز خون جگر بر دو رخ جوی کرد  
(همان: ۲۹۴، بیت ۱۲۴۵)

بیان تصویر مرکب برای اعاده تمثیل غمناکی و غم‌زدگی در فضا و تاریکی و درد و غم‌زدگی صورت سرخ اشک‌بار و منقل سرخ از آتش دود گرفته دو تصویر متقابل بیانگر اندوه. بدو گفت خوی بد شهریار درختی است خنگی همیشه به بار  
(همان: ۲۹۵، بیت ۱۲۴۷)

این بیت بیان تلخی است که فردوسی از پادشاه زمان خود در دل دارد که بیانگر تنفر سرشتی او از تفرد و استکبار در رأی و فرمان‌های دور از تفکر جمعی است. خوی بد شهریار را به درختی که ثمر همیشگی او میوه‌ای بسیار تلخ است تشبیه کرده و در جای دیگر هم به حاکم زمان خود یعنی کاووس می‌گوید که همه کارت از یک‌دگر بدتر است و تو سزاوار مرگ و نابودی هستی. دلم گشت زان کار چون نوبهار هم از رستم و هم ز اسفندیار  
(همان: ۲۵۰، بیت ۵۴۷)

تمثیل کنایی از رضایت‌مندی با کمک تصویرسازی و تشبیه

چو آواز رستم شب تیره ابر بدرد دل و گوش گران هژبر  
(همان: ۲۵۲، بیت ۶۰۲)

تمثیل کنایی به قصد نمایش اغراق‌آمیزی از قدرت

غمی شد ز گفتار او مادرش همی پرنیان خار شد بر برش  
(همان: ۲۱۸، بیت ۱۵)

تمثیل کنایی بیان دل‌نگرانی مادر از سرنوشت فرزند دل‌بندش

روا داشت کان تاج و تخت و کلاه نبخشد ورا نامبردار شاه  
(همان: ۲۱۹، بیت ۲۵)

تمثیل نماد مجاز از قدرت حکومتی

همی بود پیش پرستارفش پراندیشه و دست کرده بکش  
(همان: ۲۲۱، بیت ۴۸)

تمثیل کنایی از فرمان‌پذیری و خدمت

بدو گفت شاها انوشه بدی تویی بر زمین فرهی ایزدی  
(همان: ۲۲۱، بیت ۶۵)

سر داد و مهر از تو پیدا شدست همان تاج و تخت از تو زیبا شدست  
(همان: ۲۲۱، بیت ۶۶)

در این تمثیل شاه را به داروی بی‌مرگ به طور ضمنی مانند کرده و سپس او را منشأ دادگری و دوستی و عدالت و قدرت و دستگاه حکومتی و همه با هم دانسته است.

کاربرد تمثیل در قالب کنایه (ارسال المثل سائره)

هنگامیکه ما مطلبی را بیان می‌کنیم و غرض و نیت ما اعاده‌ی مطلب و مفهومی دیگر است و هدفمان آن است که نکته‌ای را به شنونده منتقل کنیم که در عین عبادت مشهود نیست و سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارف‌های هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است، (بیان و معانی ۱۳۹۳: ۸۱).

نمانم که بادی بتو بر وزد بران سان که از گوهر من سزد  
(همان: ۲۳۴، بیت ۲۸۲)

تمثیل در کنایه از جلوگیری از آسیب دیدن  
مگوی آنچ هرگز نگفتست کس بمردی مکن باد را در قفس  
(همان: ۲۴۱، بیت ۴۰۲)

تمثیل در کنایه از کار بیهوده کردن/ باد را در قفس کردن کنایه از کار عبث و بیهوده  
بزرگان بآتش نیابند راه ز دریا گذر نیست بی‌آشناه  
(همان: ۲۴۲، بیت ۴۰۳)

تمثیل در کنایه از ضرورت داشتن استاد و راهنما و پیش‌کسوت که به مثل سایره نیز می‌تواند تبدیل شود  
همان تابش مهر نتوان نهفت نه روبه توان کرد با شیر جفت  
(همان: ۲۴۲، بیت ۴۰۳)

تمثیل در کنایه از مقایسه نابه‌جا و در عین حال از موارد نادر کنایه‌های تهکمی که تاکنون یافته شده.  
درم ده سپه را و تندی مکن چو خوبی بیابی نژندی مکن  
(همان: ۲۴۲، بیت ۴۲۰)

تمثیل در کنایه از جلوگیری از بدرفتاری و رفتار نیک داشتن و قدر شناس بودن  
وگر بازگردانم نامید نباشد مرا روز با او سپید  
(همان: ۲۴۴، بیت ۴۳۸)

تمثیل در کنایه از سیاه کردن روزگار و زمین‌گیر کردن حریف  
تو دانی که آن تابداده کمند سر ژنده‌پیل اندر آرد به بند  
(همان: ۲۴۴، بیت ۴۳۹)

تمثیل در کنایه از دوستداری قدرت جنگی و توانایی و اعتماد به نفس

زواره بدو گفت مندیش ازین نجوید کسی رزم‌کش نیست کین  
(همان: ۲۴۴، بیت ۴۴۰)

تمثیل در کنایه از اینکه دشمنی حتماً علت‌های سابق دارد و به قول مولانا: دشمنی را علتی باید سند  
بدریا سر ماهیان برفروخت هم‌اندر هوا پر کرگس بسوخت  
(همان: ۲۵۷، بیت ۶۵۳)

تمثیل در کنایه در مصرع دوم، قدرت و سرعت و مهارت در کاربرد سلاح  
گر از یال کاوس خون آمدی ز پشتش سیاوش چون آمدی  
(همان: ۲۶۲، بیت ۷۴۴)

تمثیل در کنایه از کشته شدن کاوس / استفاده از تلمیح جهت اعاده‌ی کنایه. قابل توجه است که این  
تمثیل کنایی از کاوس و سیاوش در داستان رستم و اسفندیار بصورت تلمیحی آمده است (از موارد  
نادر کاربرد کنایه است).  
دهم بی‌نیازی سپاه ترا بچرخ اندر آرم کلاه ترا  
(همان: ۲۶۴، بیت ۷۸۲)

تمثیل در کنایه از بهبود اوضاع و دادن وعده‌ی موقعیت  
که پیر فریبده کانا بود وگر چند پیروز و دانا بود  
(همان: ۲۶۹، بیت ۸۵۲)

تمثیل در کنایه از نادانی و در عین حال کنایه تهکمی که تحقیر رستم را دربردارد از موارد نادر کنایه  
تهکمی است.  
تو چندین همی بر من افسون کنی که تا چنبر از یال بیرون کنی  
(همان: ۲۶۹، بیت ۸۵۳)

تمثیل در کنایه از رهایی و چنبر از یال بیرون کردن کنایه از رهایی و رها شدن از دست حریف است.  
که مهمان چو سیر آید از میزبان بزشتی برد نام پالیزبان  
(همان: ۲۷۱، بیت ۸۸۷)

تمثیل در کنایه از ناسپاسی و یا بداقبالی است.

چو فردا بیاید باوردگاه کنم روز روشن برو بر سیاه  
(همان: ۲۷۲، بیت ۹۰۴)

تمثیل در کنایه از شکست دادن و کار کسی را به پایان بردن.

یکی پاسخ آوردش اسفندیار که بر گوشه گلستان رست خار  
(همان: ۲۷۳، بیت ۹۱۳)

تمثیل در کنایه از اوضاع نابسامان روزگار و بدیاری و بداقبالی در کارها

کسی بی‌زمانه بگیتی نمرد نمرد آنک نام بزرگی ببرد  
(همان: ۲۷۳، بیت ۹۲۲)

تمثیل در کنایه از تسلیم در مقابل خواست الهی و مرگ مقدر

کمان آر و برگستوان آر و ببر کمند آر و گرز گران آر و گبر  
(همان: ۲۷۴، بیت ۹۳۴)

تمثیل در کنایه در مصراع اول، مهیای کار شدن، مهیای جنگ و نبرد شدن

سخن چند گفتم بچندین نشست ز گفتار بادست ما را بدست  
(همان: ۲۷۶، بیت ۹۷۰)

تمثیل در کنایه از بی‌سرانجامی گفتگوها و بی‌نتیجه بودن کارها، انجام کارهای بی‌ثمر و دیپلماسی

بی‌نتیجه  
بخندید و گفت اینک آراستم بدانگه که از خواب برخوام  
(همان: ۲۷۹، بیت ۱۰۱۲)

تمثیل در کنایه تهکمیة از تحقیر رستم (البته بنده تاکنون در کتاب‌های بیان و بدیع به چنین شیوه‌ای از

کاربرد کنایه تهکمیة برخوردار نکرده‌ام و این نوعی نوآوری در کاربرد جملات کنایه‌آمیز است که می‌تواند موضوع پژوهش باشد).



کف اندر دهانشان شده خون و خاک همه گیر و برگستوان چاک چاک  
(همان: ۲۸۱، بیت ۱۰۵۴)

تمثیل در کنایه از تلاش برای پیروزی در جنگ و تلاش بی‌وقفه داشتن در نبرد  
چنین گفت با رستم اسفندیار که بر کین طاوس نر خون مار  
(همان: ۲۸۵، بیت ۱۱۱۹)

تمثیل در کنایه از ناچیز بودن کشته شدن فرامرز در مقابل کشته شدن آذرنوش و نوش‌آفرین که نوعی  
کنایه تهکمی است.  
برزمیم ناخوب و ناخوش بود نه آیین شاهان سرکش بود  
(همان: ۲۸۵، بیت ۱۱۲۰)

تمثیل در کنایه از نامطلوب بودن جنگ و عدم خشنودی قهرمان از جنگیدن  
چرا پیل جنگی چو روباه گشت ز رزمت چنین دست کوتاه گشت  
(همان: ۲۸۷، بیت ۱۱۴۴)

تمثیل در کنایه از استعاره تهکمی در تحقیر رستم توسط اسفندیار در روز نبرد (هنگامیکه رستم تیر  
می‌خورد)  
کمان برگرفتند و تیر خدنگ ببردند از روی خورشید رنگ  
(همان: ۲۸۶، بیت ۱۱۲۷)

تمثیل در کنایه از شدت وحدت جنگ و بالا گرفتن جنگ بین دو قهرمان  
بدیدم همه فرّ و زیب ترا نخواهم که بینم نشیب ترا  
(همان: ۲۸۹، بیت ۱۱۷۲)

تمثیل در کنایه از سربلندی و شکست  
پیامی فرستاد نزد پدر که آن شاخ رأی تو آمد بیر  
(همان: ۲۹۰، بیت ۱۱۹۴)

تمثیل در کنایه از هویدا گشتن ثمره افکار  
 تو کشتی بآب اندر انداختی  
 ز رستم همی چاکری ساختی  
 (همان: ۲۹۰، بیت ۱۱۹۵)

تمثیل در کنایه از آغاز جنگ و تحقیر رستم  
 چو تابوت نوش آذر و مهرنوش  
 بینی تو در آز چندین مکوش  
 (همان: ۲۹۰، بیت ۱۱۹۶)

تمثیل در کنایه از سرکوب طمع و گرفتن اصل اخلاقی و عقلی از ناپایداری دنیا و گذر عمر و بی‌ارزشی دنیا  
 بیچرم اندر است گاو اسفندیار ندانم چه راند بدو روزگار  
 (همان: ۲۹۰، بیت ۱۱۹۷)

تمثیل در کنایه از نامعلوم بودن سرنوشت جنگ و آینده اسفندیار است که بصورت کنایی بیان گردیده است.  
 بیامد برین کشور اسفندیار نکوید همی جز در کارزار  
 (همان: ۲۹۵، بیت ۱۲۵۱)

تمثیل در کنایه از مطلق جنگ‌طلبی و نپذیرفتن نصایح نصیحت‌گران  
 نجوید همی کشور و تاج و تخت بر و بار خواهد همی با درخت  
 (همان: ۲۹۵، بیت ۱۲۵۲)

تمثیل در کنایه از زیاده‌خواهی اسفندیار در بیان مواضع نسبت به رستم/ از قول فردوسی بیان شده است و او می‌گوید که اسفندیار است.  
 که کند این پسندیده دندان پیل که آگند با موج دریای نیل  
 (همان: ۳۰۶، بیت ۱۴۱۷)

تمثیل در کنایه از مرگ اسفندیار و ایجاد آشفستگی در کشور

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - پاییز ۱۳۹۹، (ش. پ: ۴۵) ۱۳۰

ز رستم چو بشنید گویا سخن بدو گفت نو گیر چون شد کهن  
(همان: ۳۱۰، بیت ۱۴۸۱)

تمثیل در کنایه از نواندیشی و به استقبال حوادث جدید شتافتن  
بزرگان ایران گرفتند خشم ز آرم گشتاسپ شستند چشم  
(همان: ۳۱۴، بیت ۱۵۴۸)

تمثیل در کنایه از سرزنش گشتاسپ در تشویق اسفندیار به جنگ و شرط ولایت‌عهدی  
بزابال فرستی بکشتن دهی تو بر گاه تاج مهی برنهی  
(همان: ۳۱۴، بیت ۱۵۵۰)

تمثیل در کنایه از سرزنش دوباره گشتاسپ  
سرت را ز تاج کیان شرم باد برفتن پی اخترت نرم باد  
(همان: ۳۱۴، بیت ۱۵۵۱)

تمثیل در کنایه از سرزنش گرشاسپ و آرزوی زوال آرام حکومت او که زایل شود.  
برفتند یکسر ز ایوان او پر از خاک شد کاخ و دیوان او  
(همان: ۳۱۴، بیت ۱۵۵۲)

تمثیل در کنایه از عزاداری وسیع درباریان برای مرگ اسفندیار  
بسودند پر مهر یال و پرش برش کتابون همی ریخت خاک از برش  
(همان: ۳۱۵، بیت ۱۵۶۳)

تمثیل در کنایه از برپایی ماتم و سوگ در مرگ خود خواسته اسفندیار  
\*کزین پس کرا برد خواهی بجنگ کرا داد خواهی بجنگ نهنگ  
(همان: ۳۱۵، بیت ۱۵۶۵)

\*بیالش همی اندر آویختند همی خاک بر تارکش ریختند  
(همان: ۳۱۵، بیت ۱۵۶۶)

تمثیل در کنایه از سرزنش گشتاسپ

چنین گفت پس با پشوتن که خیز برین آتش تیزبر آب ریز  
(همان: ۳۱۷، بیت ۱۶۰۶)

تمثیل در کنایه از سروسامان بخشیدن اوضاع

هم‌اندر زمان نامه پاسخ نوشت بیاغ بزرگی درختی بکشت  
(همان: ۳۱۹، بیت ۱۶۳۳)

تمثیل در کنایه از انجام کار نیک در گسیل کردن نامه

تمثیل در ارسال‌المثل‌هایی که بلوغ یافته‌اند و در نظر علاقه‌مندان تبرج یافته و بکرات مورد استفاده و استقبال ادیبان و علاقه‌مندان به نظم و نثرنویسان قرار گرفته‌اند نیز در متن رستم و اسفندیار سپارند که تعدادی از آنان پیش چشم شما در پژوهش آورده شده‌اند و سیروس شمیسا در کتاب خود می‌گوید، کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد یا جنبه ضرب‌المثل داشته باشد. که ساختار آن بدین شکل است: دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه کنند و مشبه‌به ضرب‌المثل باشد. در این صورت تشبیه، مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمیر است و غرض از تشبیه تأکید مشبه است، (نگاهی تازه به بدیع ۱۳۹۳: ۱۰۰).

بخندید رستم با‌آواز گفت که مردی نشاید ز مردان نهفت  
(همان: ۲۳۹، بیت ۳۶۲)

تمثیل کنایی از راست‌گویی

هرآنکس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد  
(همان: ۲۴۰، بیت ۳۷۴)

تمثیل کنایی از عاقبت‌اندیشی

سخن هرچ برگفتنش روی نیست درختی بود کش بر و بوی نیست  
(همان: ۲۴۰، بیت ۳۷۹)

از گونه‌های موفق تشبیه مرکب که در آن سخن نابه‌جا مانند شده به درختی که بی‌ثمر و حتی برگ و سایه و هیچ نفعی است.

وگر جان تو بسپرد راه آز شود کار بی سود بر تو دراز  
(همان: ۲۴۰، بیت ۳۸۰)

بیان حکمی تمثیلی از فردوسی. تمثیل کنایی از انجام کارهای بیهوده‌ی فراوان  
چو مهتر سرآید سخن سخنه به ز گفتار بد کام پردخته به  
(همان: ۲۴۰، بیت ۳۸۱)

بیان حکمی با آرایه مراعات النظیری در حوزه سرودن و نوشتن مطلب و بیان کلام که توانایی مثل  
سایر شدن را در خود داراست.

تو گردنکشانرا کجا دیده‌ای که آواز روباه بشنیده‌ای  
(همان: ۲۴۵، بیت ۴۵۸)

تمثیل تهکمی، به قصد آزار و تحقیر شنونده  
همه راست گفتی نگفتی دروغ بکزی نگیرند مردان فروغ  
(همان: ۲۴۹، بیت ۵۲۱)

بیان حکمی تمثیلی از یک اصل اخلاقی، دروغ باعث رونق کسب و کار کسی نمی‌تواند بشود.  
بدیدن فزون آمد از آگهی همی تافت زو فر شاهنشهی  
(همان: ۲۵۰، بیت ۵۳۸)

بیان حکمی تمثیلی و اینکه شفاهی آن بهتر از کتبی‌اش شده که به مثل سایره‌ی عام تبدیل شده است.  
یکی بزم جوید یکی رزم و کین نگه کن که تا کیست باآفرین  
(همان: ۲۵۱، بیت ۵۵۹)

تمثیل کنایه از آن است که تا ببینیم چه کسی پیروز یا موفق می‌شود.  
نگهدار ایران و توران منم بهرجای پشت دلیران منم  
(همان: ۲۵۳، بیت ۵۹۷)

تمثیل کنایه از توانایی شخص رستم است که به مثل سایرہ تبدیل شده است.

بدو گفت رستم که آرام گیر چه گویی سخنهای نادلدیر

(همان: ۲۵۶، بیت ۶۴۴)

تو آن گوی کز پادشاهان سزاست نگوید سخن پادشا جز که راست

(همان: ۲۵۶، بیت ۶۴۶)

تمثیل مرکب؛ کنایه از نصیحت‌گری رستم به اسفندیار و دعوت او به آرامش در گفتار و اندیشه و جلوگیری از تنش‌های بعدی.

چنین گفت رستم باسفندیار که کردار ماند ز ما یادگار

(همان: ۲۶۱، بیت ۷۲۶)

تمثیل در کنایه از به جای ماندن نام نیک (که برای رستم هم بسیار بااهمیت است و دلیل نپذیرفتن دست بسته رفتن به نزد گشتاسپ را همین بدنامی این کار قلمداد می‌کند).

که گوید برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند

(همان: ۲۶۲، بیت ۷۴۹)

تمثیل در کنایه؛ عدم پذیرش ظلم از هر منبعی که باشد.

که گر چرخ گوید مرا کائن نیوش بگرز گرانش بمالم دو گوش

(همان: ۲۶۲، بیت ۷۵۰)

تمثیل در کنایه؛ داستان توانایی و باورمندی به خود و واقع‌بینی و اعتماد به نفس

مرا خواری از پوزش و خواهش است وزین علوم گفتم مرا کاهش است

(همان: ۲۶۳، بیت ۷۵۵)

تمثیل در کنایه؛ گفتار نرم جهت جلوگیری از جنگ و نداشتن مهارت و تجربه کافی

کجا دیده‌ای رزم جنگاوران کجا یافتی باد گرز گران

(همان: ۲۶۴، بیت ۷۷۲)

تمثیل در کنایه از بی‌تجربگی در جنگ و نداشتن مهارت و تجربه کافی

می و هرچ خوردی ترا نوش باد روان دلاور پر از توش باد  
(همان: ۲۶۶، بیت ۸۰۴)

تمثیل در کنایه؛ ملایمت در گفتار و خوش‌آمدگویی به منظور جلوگیری از تنش  
بدو گفت رستم که‌ای نامدار همیشه خرد بادت آموزگار  
(همان: ۲۶۰، بیت ۸۰۴)

تمثیل در کنایه؛ خردمندی و خردورزی رستم و نیز تکیه بر خردگرایی فردوسی حکیم  
بیاسای چندی و با بد مکوش سوی مردمی یاز و بازار هوش  
(همان: ۲۶۰، بیت ۸۰۵)

تمثیل در کنایه؛ داشتن زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران و زیستن در صلح  
چنین گفت با او یل اسفندیار که تخمی که هرگز نروید مکار  
(همان: ۲۶۶، بیت ۸۱۰)

تمثیل در کنایه؛ انجام کار بی‌هوده و داشتن امید واهی و بوج  
مکن شهریارا جوانی مکن چنین بر بلا کامرانی مکن  
(همان: ۲۶۶، بیت ۸۱۱)

تمثیل در کنایه؛ نصیحت‌گری و دوری از جنگ و کشتار و ویرانی  
تو فردا بینی پرو، باوردگاه که گیتی شود پیش چشمت سیاه  
(همان: ۲۷۰، بیت ۸۶۵)

تمثیل در کنایه از تهدید و ارباب حریف که در رجزخوانی‌های قدیم معمول بوده است.  
بدانی که پیکار مردان مرد چگونه بود روز ننگ و نبرد  
(همان: ۲۷۰، بیت ۸۶۶)  
ترا بر تگ رخس مهمان کنم سرت را بگوپال درمان کنم  
(همان: ۲۷۰، بیت ۸۶۸)

سه بیت موقوف المعانی و از تمثیل‌های گسترده است.

نگوید چنین مردم سالخورد بگرد در ناسپاسی مگرد  
(همان: ۲۷۷، بیت ۹۸۹)

تمثیل در کنایه از نصیحت‌گری در گفتار نرم داشتن، جهت جلوگیری از خشم

همه مرگ راایم برنا و پیر برفتن خرد بادمان دستگیر  
(همان: ۲۹۰، بیت ۱۱۹۲)

تمثیل در کنایه از ناپایداری دنیا و حتمی بودن مرگ و بیان اصل حکمی برای دوری از ستم‌گری و جنگ

بدو گفت زال ای پسر گوش دار سخن چون بیاد آوری هوش دار  
(همان: ۲۹۳، بیت ۱۲۳۳)

تمثیل در کنایه از نصیحت‌گری و به‌کاربندی نصایح نصیحت‌گران

همه کارهای جهان را در است مگر مرگ کاترا دری دیگر است  
(همان: ۲۹۳، بیت ۱۲۳۴)

تمثیل در کنایه از ناگزیری و حتمی بودن مرگ و بیان آن در اثبات ناپایداری دنیا

مرا کشتن آسان‌تر آید ز ننگ وگر بازمانم بجایی ز جنگ  
(همان: ۲۹۷، بیت ۱۲۷۵)

تمثیل در کنایه از زندگی باکرامت و باعزت و احترام

جهان یادگارست و ما رفتنی بگیتی نماند بجز مردمی  
(همان: ۲۹۸، بیت ۱۲۹۴)

تمثیل در کنایه از به‌جا گذاشتن نام نیک

بنام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست  
(همان: ۲۹۸، بیت ۱۲۹۵)



تمثیل در کنایه از خوش‌نام زیستن، یک اصل آیینی در ادبیات کهن  
تو خواهش کن و لابه و راستی مکوب ایچ گونه در کاستی  
(همان: ۲۹۹، بیت ۱۳۱۰)

تمثیل در کنایه از کوتاه آمدن و مسالمت داشتن  
نگه کن که دانای پیشی چه گفت که هرگز مباد اختر شوم جفت  
(همان: ۳۰۲، بیت ۱۳۵۲)

تمثیل در کنایه از سرانجام شوم و دوری از آن برای همه انسان‌ها (یک اصل کلی)  
چنین داد پاسخ که مرد فریب نیم روز پرخاش و روز نهیب  
(همان: ۳۰۲، بیت ۱۳۵۲)

تمثیل در کنایه از فریب نخوردن از حریف و اشتباه نکردن (من از این گفته‌ها سخت‌کوش‌تر هستم).  
مرا گویی از راه یزدان بگرد ز فرمان شاه جهانبان بگرد  
(همان: ۳۰۳، بیت ۱۳۶۹)  
که هرکو ز فرمان شاه جهان بگردد سرآید بدوبر زمان  
(همان: ۳۰۳، بیت ۱۳۷۰)

تمثیل در کنایه از فرمان‌پذیری و دوری از دستورات الهی که جزء باورهای اسفندیار بود  
\*ترا تخت سختی و کوشش مرا ترا نام تابوت و پوشش مرا  
(همان: ۳۱۱، بیت ۱۴۹۱)  
\*چه گفت آن جهان‌دیده دهقان پیر که نگریزد از مرگ پیکان تیر  
(همان: ۳۱۱، بیت ۱۴۹۲)

تمثیل در کنایه از ناگزیری و حتمی بودن مرگ. حتی به عنوان تیری هم باشد، مرگ یک پایان است و  
در جایی که نیرو و قدرتی تأثیری ندارد، همان مرگ تیر است. (تمثیل‌های گسترده، موقوف المعانی)  
\*ز دهقان تو نشنیدی این داستان که یاد آرد از گفته باستان  
(همان: ۳۱۲، بیت ۱۵۱۸)

\* که گر پروری بیچۀ نره شیر شود تیزدندان و گردد دلیر  
 (همان: ۳۱۲، بیت ۱۵۱۹)  
 \* چو سر برکشد زود جوید شکار نخست اندر آید بیروردگار  
 (همان: ۳۱۲، بیت ۱۵۲۰)

تمثیل در کنایه از ناسپاسی و بدذاتی سرشتی که فردوسی آن را ژنتیک و سرشتی می‌داند و نقش تربیت را در ترشیح شخص مؤثر می‌داند. (تمثیل‌های گسترده، موقوف المعانی)  
 \* میان کیان دشمنی افگنی همی این بدان آن بدین برزنی  
 (همان: ۳۱۶، بیت ۱۵۷۸)  
 \* ندانی همی جز بد آموختن گسستن ز نیکی بدی توختن  
 (همان: ۳۱۶، بیت ۱۵۷۹)

تمثیل در کنایه؛ بدسرشتی و دوبهم‌زنی (تمثیل‌های گسترده، موقوف المعانی)  
 ز گردون گردان که یارد گذشت خردمند گرد گذشته نگشت  
 (همان: ۳۱۹، بیت ۱۶۳۷)

تمثیل مرکب در کنایه از عدم کینه‌توزی و گذشت و اباحه‌گری و بخشش در زندگی جهت تساهل و عدم سخت‌گیری در کارها  
 \* نبیره که از جان گرامی‌تر است بدانش ز جاماسپ نامی‌تر است  
 (همان: ۳۲۰، بیت ۱۶۵۲)  
 \* دلش باد شادان و تاجش بلند بگردن بداندیش او را کمند  
 (همان: ۳۲۱، بیت ۱۶۷۶)

تمثیل در کنایه از دعای خیر و تأیید و حکومت را برای کسی خواستن

#### کاربرد تمثیل در قالب استعاره تهکمیه

هرگاه به هدف آزار و اذیت کسی استعاره تهکمیه را به کار ببریم و به او صفت‌هایی را نسبت دهیم که دارای آن نیست از این استعاره استفاده کرده‌ایم. مثلاً به دانش‌آموز تنبل بگوییم دانشمند.

خورش چون بدین گونه داری بخوان  
چرا رفتی اندر دم هفتخوان  
چگونه زدی نیزه در کارزار  
چو خوردن چنین داری‌ای شهریار  
(همان: ۲۳۹، بیت ۳۵۸ و ۳۵۹)

یکی سرو بد نابسوده سرش  
چو با شاخ شد رستم آمد برش  
(همان: ۲۵۶، بیت ۶۴۱)

استعاره تهکمیه، سرزنش بهمن توسط رستم و تحقیر او و اذیت کردن لفظی

استعاره تهکمیه؛ اسفندیار من باب تمسخر اینگونه زال و رستم را توصیف می‌کند و هدف او کوچک شمردن رستم است. زال را به صورت تمسخرآمیز شاخ‌دار معرفی کرده و نوعی از رجزخوانی و تلخ‌گفتاری در گفتار است.

باواز گفتند کای شوربخت  
چو اسفندیاری تو از بهر تخت  
(همان: ۳۱۴، بیت ۱۵۴۹)

استعاره تهکمیه؛ از عدم لیاقت گشتاسپ برای ادامه حکومت و قصد اذیت کردن و آزار اوست. شکسته شد این نامور پشت تو  
کزین پس بود باد در مشت تو  
(همان: ۳۱۵، بیت ۱۵۷۲)

استعاره تهکمیه؛ از بی‌ثمری ادامه زندگی گشتاسپ است و بیان به قصد اذیت کردن اوست.

#### کاربرد تمثیل مرکب گسترده در قالب صنعت تجاهل‌العارف و مبالغه

فریب شاعرانه‌ای از موضوعی که بر آن آگاهیم اما طوری بیان می‌کنیم که ظاهراً از آن بی‌اطلاعم. سهیلی، مهدی در وصف دندان‌ها و چهره دلبرش می‌گوید، ندانم که یاقوت دندان‌نما بود و یا اشک مهتاب بر گل چکیده.

چو از ابر بینم همه باد و نم  
ندانم که نرگش چرا شد دژم  
(همان: ۳۱۱، بیت ۷)

می‌دانیم که نرگس به دلیل سنگینی کاسبرگ‌ها خم می‌شود اما فردوسی بصورت تجاهل‌العارف او را

دژم می‌داند و می‌خواهد فضایی غم‌انگیز به داستان خود بدهد.

نگه کرد	بهمن	بنخچیرگاه	بدید	آن	بر	پهلوان	سیاه
درختی	گرفته	بچنگ	اندرون	بر	او	نشسته	بسی
یکی	نرّه	گوری	زده	بر	درخت	نهاده	بر
یکی	جام	پر	می	بدست	دگر	پرستنده	بر
همی	گشت	رخش	اندران	مرغزار	و	گیا	بود
بدل	گفت	بهمن	که	این	رستمست	و	یا

(همان: ۲۳۷، بیت ۳۱۶ تا

ابیات بالا همگی موقوف‌المعانی هستند. بیان بهمین و توصیف او از رستم به صورت تمثیلی زیبا با صنعت تجاهل العارف و اغراق و غلو و مبالغه در بیان زیبایی و عظمت رستم خالی از لطف نیست.

#### کاربرد تمثیل در قالب در اغراق

در حماسه بیشترین صنعتی که به‌کار گرفته شده است مبالغه و اغراق در افعال و کردار قهرمانان است چون حوزه حوزه حماسی است.

خروش آمد از باره هر دو مرد تو گفندی بدرید دشت نبرد  
(همان: ۲۷۹، بیت ۱۰۲۵)

بیان تمثیل؛ در اغراق از پاره شدن دشت نبرد از صدای شیئه اسب‌ها. فردوسی برای بیان تمثیلی چگونگی شدت وحدت جنگ رستم و اسفندیار از صنعت مبالغه در مصراع دوم بهره برده است.

#### کاربرد تمثیل در قالب لف و نشر

لف و نشر آن است که در یک مصراع دو مفهوم به صورت جامع بیان می‌شوند و در مصراع بعدی به صورت مرتب یا مشوش شرح داده می‌شوند. فردوسی تقریباً هزار سال پیش به شیوه‌ای زیبا از لف و نشر مرتب برای بیان اصل تمثیلی حکمی خود بهره برده است.

نهان من و جان من پیش اوست اگر گنج و تاجست و گر مغز و پوست

(همان: ۳۱۹، بیت ۱۶۲۷)

### بیان تمثیل با استفاده از صنعت لف و نشر منظم.

نهان من --- < ۱ جان من --- < ۲ اگر گنج و تاجست --- < ۱ وگر مغز و پوست --- < ۲  
البته این صنعت در بیان تمثیل‌های کنایه‌ای بسیار نوظهور و زیباست. همینطور در کنایه‌های تهکمیبه که فردوسی به‌کار برده است تاکنون کسی با این زاویه دید زیباشناسانه به تمثیل ننگریسته است که ان‌شالله در پژوهش‌های آتی مطمع نظر باشد.

### نتیجه‌گیری

همانطور که دیده شد حکیم فردوسی در بیان حماسی خویش از داستان رستم و اسفندیار علاوه بر سلاست و روانی و دوری از تعقید لفظی و معنوی و کمی کاربرد لغات عربی و شواهد و امثله‌ی عربی از لطایف بیانی و بدیعی و خصوصاً تمثیل به صورت مفرد و مرکب نهایت استفاده را نموده است. او تمثیل را برای تشریح و پرورش داستان خویش و توجیه هرچه لایح‌تر و واضح‌تر مقصود خویش به‌کار برده است. هرچند تمثیل‌های کاربردی او متنوع و بسیارند اما بارد و ملال‌آور و مکرر و گنگ نیستند و این جزالت و سلاست و روانی گفتار در تفهیم و تفاهم بیشتر خواننده شاهنامه و جلب توجه شافی و کافی او را برای درک بیشتر و عمیق‌تر اثر حماسی رستم و اسفندیار موثرتر و جذاب‌تر نموده است و این نتیجه بینش‌ها و پرورش‌های فردوسی در اثر سترگ خویش شاهنامه است. آنچه باعث شگفتی است آن است که این فقط در یک داستان رستم و اسفندیار که مورد مذاقه پژوهشگران واقع شده حاصل شده است و راه را برای پژوهش‌های بعدی در داستان‌های گوناگون و متنوع اساطیری، قهرمانی و تاریخی شاهنامه فردوسی برای کاوش‌های علمی و تحلیلی و توصیفی محض بازمی‌نمایاند.

### منابع و مأخذ

۱. آریز پور، یحیی (۱۳۵۷)، «از صبا تا نیما، ج اول»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فرانکلین.
۲. سعید، حمیدیان، (۱۳۷۴) «شاهنامه فردوسی»، چاپ مسکوم، تهران: نشر قطره.
۳. رضا، زاده شفق، (۱۳۶۹)، «تاریخ ادبیات ایران»، تهران: نشر تهران.
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، «سیری در شعر فارسی»، چ سوم، تهران: انتشارات علمی.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، «سبک‌شناسی شعر»، چ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
۶. ----- (۱۳۹۳)، «بیان و معانی»، تهران: نشر میترا.
۷. ----- (۱۳۹۳)، «نگاهی تازه به بدیع»، تهران: نشر میترا.
۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، «تاریخ ادبیات در ایران»، چ دوازدهم، تهران: تشر رامین.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، «صورخیال در شعر فارسی»، چاپ ۱۸، تهران: نشر آگه.

## مقالات

۱۰. حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۹۴)، «تمثیل و ادبیات تمثیلی»، دوره ۷، شماره ۲۳.
۱۱. رضایی، احترام (۱۳۹۸)، «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شعرای زبان فارسی»، علمی پژوهشی وزارت علوم، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۰.
۱۲. شیرکوند، ویدا و خاتمی، احمد (۱۳۹۷)، «کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، پیاپی ۳۵.
۱۳. فرخزاد، ملک محمد و فلاحی (۱۳۹۷)، «بررسی مصادیق زبان تمثیل در غزلیات حافظ»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۳۸.
۱۴. مرتضایی، جواد (۱۳۹۵)، «تمثیل تصویر یا صنعت بدیعی»، متن شناسی ادب فارسی، پیاپی ۲۹.





## Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 45 / Autumn 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



### Evolution of Allegory Expression in Hakim Ferdowsi's Rostam and Esfandiar

Mohammad Reza Keyvanfar<sup>1</sup>, Parvaneh Adel Zadeh<sup>2\*</sup>, Kamran Pashaie Fakhri<sup>3</sup>

1. PhD student in Persian language and literature, Tabriz branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran, (Corresponding Author)

3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

#### Abstract

At first glance, the story of Rostam and Esfandiar and considering the confrontation between them, it is expected throughout the story is of war, the clatter of swords, and the commotion of confrontation. The question is whether Ferdowsi's expression was technical, artistic, and mixed with allegorical, verbal or expressive images, or not? After a longitudinal study of the work from technical and verbal perspectives, the researcher has come to the conclusion that the story of Rostam and Esfandiar, which consists of long dialogues between two heroes, is a picture of novel expressive and aesthetic literature devices, especially in term of allegory in various forms, in a context of metaphorical applications of animism and foreground, as well as, Simile, irony, permissibility, sensuality, vulgarity, epanodos (Laf-o-Nashr), and proverbs. It is more like a practice in expressing literary aesthetics than an epic content that can be simple and straightforward due to its very large content. The necessity of this research is to better understand the allegories used in the story of Rostam and Esfandiar for the students for using novel and expressive devices, in order to better understand the content of the Epic-letter (Razm-nameh). The research has been conducted using library, descriptive and analytical methods on the Ferdowsi Hakim Shahnameh verses. And this is a sign of nurtured content, and deepening it through iterated revisions that Ferdowsi has incorporated for more than thirty years, from 369 to 402 Hijri.

**Keywords:** Shahnameh, Allegory, Simile, Novel and Expressive Literature Devices, Aesthetics

**Corresponding Author:** adelzadeh@iaut.ac.ir